

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جبلخان سپهری چهارده خورشید



www.14khorshid.ir

ورود به سایت فرهنگی اعتقادی چهارده خورشید

[/http://14khorshid.ir](http://14khorshid.ir)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حوزه علمیه امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام یاسوج

معاونت پژوهش

خداشناسی
حجه الاسلام والمسلمین افشار
علی حسن بیگدلی طلبه پایه: ۵
۹۲-۹۱
اول

موضوع تحقیق/تلخیص:

استاد راهنما:

پژوهش گر:

سال تحصیلی:

نیم سال:

چهارماده خورشید

هشدار

* کلیه حقوق این مقاله متعلق به حوزه علمیه امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام یاسوج می باشد.
* هرگونه سوء استفاده شرعاً و قانوناً جایز نمی باشد.

ورود به سایت

کلید واژه ها:

ادراک / خدا / انحراف / اثبات / برهان

مقدمه

بهنام آنکه یاد او را محترم و حاستو کلاما و مفتاح الفتوح است.

خداشناسی را هم معرفت انسان مومن است و او را به معانی بلند معرفت نزدیک می کند و با شناخت او است که می توان زنجیر تعلقات مادی را گسست شناخت سببی است که انسان را از آن چه در شان او نیست دور می کند مثل فحشاء و فساد و... و او را عروج می بخشد به وادی نور، خداشناسی در همه ادیان وجود داشته ولی تفاوتی که دارد در نوع شناخت او است چرا که انسان فطرتا به دنبال معبودی است که او را پرستش کند و موقع نیاز دست فقیرانه خود را به سوی او دراز کرده و حاجت خود را طلب کند، ولی اشکال کار این جاست که گاهی بخاطر جهل و عدم شناخت چیزی را خدای خود قرار می دهیم که خود نیازمند است به چیز دیگر، حال آنکه باید معبودی را بشناسیم که به هیچ چیزی نیازمند نباشد و دارای کمالات کامل و بدون عیب و نقص باش.

خداشناسی:

همه آیات او ظاهر، همه برهان او باهر

ولی کو دیده بینا، ولی کو قلب نورانی

منور کرده خورشیدش، همه آفاق وانفشش را

تو از کوری نمیینی، ز نادانی نمی دانی

جهان را بین منو گشته از اشراقات انوارش

هوا را بین معطر گشته از انفاس رحمانی

شناخت نفس، مقدمه شناخت خدا^(۱)

بدان که کلید سعادت دو جهان، شناخت نفس خویشتن است زیرا شناختن آدمی خویش را اعانت بر شناختن آفریدگار خود می نماید چنانکه حق تعالی می فرماید: «سُئِرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهٗ الْحَقُّ»

(زود باشد که بنماییم به ایشان آثار قدرت کامله خود را در عالم و در نفس های ایشان، تا معلوم شود ایشان را که اوست پروردگار حق ثابت)

و از رسول صل الله علیه و آله منقول است که: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»

(هر که بشناسد نفس خود را پس به تحقیق که بشناسد پروردگار خود را)

و خود این ظاهر و روشن است که هر که خود را نتواند بشناسد به شناخت دیگری چون تواند رسید، زیرا که هیچ چیز به تو نزدیک تر از تو نیست، چون خود را نشناسی دیگری را چو نشناسی.

تو که در علم خود زبون باشی عارف کردار چون باشی

درک خداوند از راه فطرت:

«أ في الله شك فاطر السموات و في الأرض»^(۱) (آیا در وجود خداوند شکی هست، خدایی که نافریننده آسمان ها و زمین است)

فطرت چیست؟ فطرت یعنی حسّ ذاتی و درونی که از نخستین روز در سرشت و خلقت انسان نهاده شد و سرچشمه تمام تمایلات، علائق و غرائز ذاتی می باشد که انسان به وسیله آن بعضی از امور را بدون یادگیری و بدون توجه به دلیل و برهان یا بدون اینکه کسی یادآوری نماید آن را درک می کند و شک و تردیدی در آن به خود راه نمی دهد. گاهی آن را دل و یا ضمیر نیز می نامند. فطرت از همان دوران کودکی درک می نماید. فطرت مربوط به ساختمان روحی انسان و از شئون و فعالیت های ذاتی می باشد. فطرت بدون دلیل و برهان و گاهی بدون توجه عمل می کند.

امور فطری:

هر چیزی که به وسیله فطرت (حسّ ذاتی) و وجدان درون انسان قابل درک و تشخیص باشد. امور فطری یا وجدانی نام دارد که اینگونه امور برای همه ممکن بوده و هیچ گونه دلیل و برهانی و راهنمایی احتیاج ندارد مانند گرسنگی، تشنگی، علاقه مادر به فرزند، علاقه انسان به خویش و... .

درک وجود خداوند به وسیله امور فطری:

درک وجود خدا و آفریدگار مانند احساس تشنگی و گرسنگی و... فطری است که انسان از دوران کودکی بدون آن که دلیل و برهانی لازم داشته باشد و یا کسی او را به این حقیقت متوجه سازد با همان فطرت پاکش به روشنی و سادگی درک می کند که این جهان و انسان خدا و آفریننده ای دارد، به عبارتی قبل از عقل انسان را به سوی خدا رهبری می کند زیرا فطرت انسان با قاطعیت و بدون تردید می گوید:

(۱) هر چیزی سازنده ای دارد انسان و جهان نیز طبعاً باید سازنده هی داشته باشد .

(۲) انسان فطرتاً خود را به موجودی نیرومند تر از خود نیازمند می بیند و می داند .

(۳) انسان فطرتاً در مواقع احساس خطر به یک نیروی مرموز و پناه گاه ایمنی بخشی گرچه نا خود آگاه متوجه می گردد. در اثر فطری بودن خدا خواهی و خداجویی که مسئله پرستش از روز اول در میان

بشر به صورت های مختلف و گوناگون شایع و رایج بوده تنها در مصداق و اوصاف معبود حقیقی

اشتباه و یا انحراف حاصل می شد که در اثر همین اشتباه و یا انحراف در تشخیص، گاهی بشر در تاریخ خود به بت پرستی و انواع پرستش های دیگر روی آورده است و این اشتباه و یا انحراف نیز باید از طریق عقل و وحی کنترل گردیده و مصداق واقعی و حقیقی خداوند تشخیص داده شود این است که پیامبران معمولاً مصداق واقعی خدا را برای بشریان می نمودند و شعارشان بر یگانگی خدا تکیه می کردند نه بر وجود آن مگر گاهی آن هم برای یاد آوری و بیدار ساختن فطرت بشر بر آنچه طالب آن است و در صورت توجه و بیداری آن را درک می کند.

فطری بودن این مسئله در قران و گفتار پیشوایان فراوان آمده که به چند نمونه اشاره می کنیم .

۱). «افی الله شك فاطر السموات والارض»^(۱)

(آیا در وجود خدا شکی؟ خدایی که آفریننده آسمان و زمین).

۲). «فاقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس عليها»^(۲)

(به سوی آیین پاک روی آور ، مستقیم ، خالص و عاری از هر گرایش ، انحراف آیینی که بر پایه خلقت و فطرت انسان پی ریزی شده است).

قال علی (علیه السلام) فرمودند: « فبعث فیهم رسله... لیستادوا میثاق فطرته »^(۳)

(علی علیه السلام فرمودند که در این خطبه علل بعثت پیامبران را بیان می کند و یکی از آن ها را چنین می آورد که خداوند در میان بشر پیامبرانی برانگیخته است تا آنان را به فرمان و خواست فطرتشان برانگیخته برگرداند و پیمان فطرتشان را یادشان آورند).

راه های انحراف از فطرت^(۴)

اگر مسئله خداشناسی فطری بشر بود پس باید همه انسان ها خدا را می شناختند و می پذیرفتند و کسی انکار نمی کرد در حالی که گرایش به مادی گری در جهان رو به افزایش و توجه به خدا و خداشناسی روز به روز رو به کاهش است . اولاً: علل و عواملی هست که انسان را از فطرت اصلی منحرف می سازد و همچون پوششی بر لامپ روشنی یا ابری بر خورشید تابان روی فطرت انسان پوشانده

۱) ابراهیم ۱۰/ نهج البلاغه / خطبه یک

۲) روم ۳۰/ ۴) هریسی هاشم / خداشناسی / ص ۷

می شود و آن را از نور افکنی و رهبری باز می دارد مانند علاقه به خویشتن که به دشمنی باخویشتن و انتحار مبدل میگردد و مهر فطری مادر که در اثر طغیان شهوت، به ترک فرزند و پیوستن به بیگانه ای مبدل می شود.

ثانیاً: تمایلات و علائق فطری انسان زیاد است اگر انسان حد اعتدال را در این علائق رعایت نکند و در بعضی از آنها راه افراط را بپیماید قهراً از علائق دیگران کاسته می گردد و گاهی تدریجاً از بین میرد و یا انزوا پیدا می کند چون مردم در دوران های پیش مشغولیت و سرگرمی ها و این علائق، علاقه و عشق ورزیدن به علم، صنعت، ثروت، سبقت و تسلط بر دیگران و فرورفتن در این گونه سرگرمی ها در سرتا سر جهان به خصوص بر کشورهای تکنیک زده روز به روز زیاد تر می شود و در اثر آن علاقه و گرایش به دین، معنویت و خدا روز به روز کاهش می یابد چنان چه ما این حقیقت در جامعه در میان جوانان خود به روشنی احساس می کنیم اینجاست که اسلام انسان را از علاقه های تند و افراطی بر حذر داشته ولی با این حال گاهی این علاقه فطری که خاموش گردیده است در اثر عوامل دیگری که پیش می آید بیدار می گردد این همه پوشش ها را بر کنار زده انسان را به سوی حقیقت رهبری می کند. مثال مردی که از امام صادق (علیه السلام) درخواست نمود که مرا به سوی پروردگرم راهنمایی کن امام فرمودند: سوار کشتی شدای، اری، آیا اتفاق افتاده که کشتی بشکند و در میان امواج خروشان دریا قرارگیری، اری، آیا احساس کردی که نیروی مرموز و نجات دهندای که توجه و امیدت به سوی او جذب شده وجود دارد، اری، او همان خداست که در موقع احساس خطر و اضطرار فطرت انسان به سوی آن رهبری می کند.

اثبات خدا از لحاظ عقل^(۱)

«الا بذکر الله تمئن القلوب». (بدانید که تنها با یاد خدا دلها آرامش می گیرد).

چه لزومی دارد برای اثبات خدا این همه بکوشیم به بحث و سخن بنشینیم تا بالاخره وجود خدا را اثبات کنیم؟
اولاً: وجود خدا یک واقعیت و حقیقت علمی است که باید آن را شناخت و پذیرفت و شناختن این حقیقت علاوه بر این که یک وظیفه علمی است یک وظیفه الهی نیز می باشد. ثانیاً: خدا شناسی و عقیده به خدا نه تنها مربوط به جهان بینی و شناخت جهان اصل اول آن است جهان بینی هر انسان نیز زیر بنای افکار و طرز تفکر و نتیجتاً پایه

تمام اعمال و حرکت اوست انسانی که جهان را با خدا می بیند با انسانی که جهان را بدون خدا می بیند هم از نظر فکری و هم از نظر عملی از هر

(۱) هریسی هاشم / ص ۲۰ / چاپ ۱۳۶۰

سازد انسانی که برای جهان، آفریدگاری نمی داند نمی تواند شناخت صحیح از جهان داشته باشد و جهان را آن طور که هست ببیند و تبیین کند و اعمال و اندیشه های خود را انسانی و غیر حیوانی تنظیم کند. ثالثاً: اعتقاد و ایمان به خدا کمال روحی و عظمت معنوی به انسان می بخشد سعادت ابدی برای او می آورد و از او مادیت و آلودگی به معنویت و پاکی سوق می دهد. رابعاً: ایمان به خدا علاوه بر فواید معنوی و علمی و فکری فوق فواید اجتماعی نیز دربر دارد .

آثار فواید اجتماعی شناخت خدا و ایمان به او :

آرامش روانی: (۱) بلاها (۲) پیشامد های ناگوار (۳) محرومیت ها (۴) بیماری ها (۵) فقر و تنگدستی (۶) حسادت و کینه توزیها

موارد نام برده شده سبب بوجود آمدن: (۱) نگرانی ها (۲) اضطراب درونی می شوند این دو مورد سبب بوجود آمدن: (۱) جنون و دیوانگی (۲) بیماری های روانی (۳) بیماری های روان تنی می شوند و دوباره این موارد سبب بوجود آمدن (۱) انتحار (۲) خودکشی (۳) اعتیادات خطرناک و ... می شوند. این فرمول یک واقعیت غیرقابل انکار را نشان می دهد که نشان از این است که پیش آمد ناگوار سبب ناراحتی های گوناگون از جمله نگرانی و اضطراب می شود که خود سبب می شود که انسان به سوی انتحار، خودکشی، اعتیاد و بدبختی خطرناک کشیده می شود. حال بنگریم که شناخت خدا و ایمان به او سبب چه چیزی می شود؟ سبب (۱) احساس پناهگاه قوی (۲) امید واری به اجر و پاداش فراوان و سود بی پایان (۳) عقیده به سپری شدن دوران موقت، ناراحتی ها و رسیدن به یک سعادت لذت بخش جاودانی می شود و این موارد سبب به وجود آمدن امیدهای بهتری می شود از جمله (۱) بوجود آمدن آرامش درونی و تسکین اضطرابات درونی (۲) ایمنی بودن حتمی از نگرانی و عوارض خطرناک نگرانی و ... این فرمول یک حقیقت را بازگو می کند که نشان از این است که شناخت خدا و ایمان به خدا سبب می شود که فرد مورد هجوم مصائب و هرگونه ناراحتی بدان چگونه رفتار کند. (۱) از یک طرف همیشه برای خود تکیه گاه محکم و پناه گاه ایمنی بخشی احساس می کند و از این احساس نیرو و نشاط می گیرد. «الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم ذکرالله»^(۱). (آنان که به خدا ایمان آوردند و دلشان با یاد خدا آرامش گرفته است آگاه باشید که تنها با یاد خدا دلها آرامش می پذیرد)

(۲) از طرف دیگر در مقابل این پیش آمدهای ناگوار اجر و پاداش بی حد در نظر دارد و آنرا یک تجارت سودمند برای خود می داند.

«إنما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب»^(۱) (خداوند صابران را بدون حساب پاداش می دهد).

۳) از طرف سوم و دوران این ناراحتی ها را موقت و زودگذر می داند و در انتظار یک سعادت لذت بخش حتمی و همیشگی بسر می برد. «إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا... كنتم توعدون»^(۲) (آنانکه خدا گفته و استقامت می ورزند، فرشتگان بر آنان فرود آیند که نترسید و غمگین نباشید و مژده باد بر شما از بهشتی که وعده شماست).

۴) از طرف چهارم چنین انسانی مؤمن و معتقد به خدا در برابر هر پیش آمد تلخ و ناگواری برای خود یک پناه گاهنیرومند و ایمنی بخشی احساس می کند که بجای پناه بردن به اعتیادات و دست آلودن به جرم و جنایت و بجای انتحار و خودکشی و یا ابتلاء به امداض روانی و راون تنی به ان نیروی لایزال الهی پناهنده می شود و به موفقیت و نجات خویش امیدوار می گردد. «يا ايها النبي حسبك الله و من اتبعك من المؤمنين»^(۳) (ای پیامبر خدا مطمئن باش که خدا بر تو پیروانت کفایت خواهد نمود).

«و من يتقى الله يجعل له مخرجا... لكل شيء قدرا»^(۴) (و هر کس تقوا پیشه کند خداوند از هر مشکلی راه نهایبی به روی وی می گشاید. آنچه‌ان و از جایی به او روزی می رساند که به خیالش نرسید هر کس به خدا توکل کند خدا برای او کافی است).

نتیجه اینکه این طرز تفکر ها و بینش ها و باورها این خواهد بود که یک فرد معتقد به خدا در برابر هر پیش آمد تلخ و ناگوار از یک آرامش خاص درونی برخوردار خواهد بود و هیچ گونه دلهره، تشویق و نگرانی بر دل وی راه نخواهد یافت و در ضمن از عوارض خطرناک نگرانی نیز که در فرمول پیش به آن اشاره گردیده مصون و محفوظ خواهد بود.

اصلاح جامعه و فرد در سایه شناخت خدا و ایمان به او.^(۵)

کسی که بوجد خدا معتد است او را به مانند یک پلیس مخفی همیشه و در تمام حالات حتی سر و پنهان حاضر و ناظر بر اعمال خود می بیند و هیچ موقع مرتکب جرم، گناه، خیانت و جنایت نمی گردد و تدریجاً در اثر تمرین به نیکی ها عادت و از بدی ها پاک و به دور بوده و نتیجتاً یک انسان نمونه و کامل خواهد گردید و از این گونه افراد نیز یک اجتماع سالم و اطمینان بخشی که هیچ گونه جرم

۱) زمر/ ۲۸ فصلت/ ۳۰

۲) انفال/ ۶۴ ۳) طلاق/ ۴ ۴) هاشم/ خداشناسی/ ص ۳۹/ چاپ ۱۳۶۰

وجنایت و کوچکترین گناه و ظلم و تعدی در آن نباشد و به وجود خواهد آمده آری ایمان به خدا به قدری سازندگی دارد و در اصلاح فرد و اجتماع به قدری موثر هیچ نیرو و عاملی نقش آن را نمیتواند ایفا کند.

دلایل اثبات خدا از طریق آیات قرآنی :

عارف نام دار فیض کاشانی معتقد است که آیات و دلایل واضح و روشنی در آفاق و انفسی و مخلوقات و آفریده های جهان وجود دارد که وجود خدای سبحان و وحدت یگانگی والوهیت و صفات او را اثبات می کند. قرآن کریم در آیات متعدد و فراوانی توجه به این طریق داده است از جمله این آیات: «ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الیل والنهار و... لآیات لقوم یعقلون»^(۱)

(محققا در خلقت آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی ها که بر روی آب برای انتفاع خلق در حرکت است و بارانی که خدا از بالا فرو فرستاد تا به آن آب، زمین را بعد از مردن و نابود شدن گیاه آن زنده کرد و سبز و خرم گردانید و در خلقت ابر که میان زمین و آسمان مسخر است و در همه این امور عالم چون همه با نظم و حکمت است برای عاقلان ادله ای واضح بر علم و قدرت آفریننده است).

«هو الذی جعل الشمس ضیاء... لقوم یعلمون.» «ان فی اختلاف اللیل و النهار... لقوم یتقون»^(۲)

(اوست خدای که آفتاب را درخشان و ماه را تابان فرمود و سیر ماه را در منازل معین کرد تا بدین واسطه شماره سنوات و حساب ایام را برای امر معاد و نظم معاش خود بدانید این ها را جز به حق و مصلحت نظام خلق نیافرید باز آنچه نشاید پنداشت خدا آیات خود را برای اهل علم و معرفت مفصل بیان خواهد کرد به حقیقت در رفت آمد شب و روز بلکه در هر چیزی که خدا در آسمان ها و زمین خلق فرموده برای اهل تقوی علامت و نشانه های قدرت خدا پدیدار است).

«و هو الذی مد الارض و جعل فیها رواسی و... لقوم یتفکرون» «و فی الارض قطع متجاورات و... لآیات لقوم یعقلون»^(۳)

(اوست خدای که بساط زمین را بگسترده و در آن کوه ها بر افراشت و نهرها جاری ساخت هر گونه میوه ها پدید آورد همه چیز را جفت بیافرید و شب تار را به روز روشن بپوشانید همانا در این امور

متفکران را دلایل روشن بر قدرت آفریدگار است) و (در زمین قطعات مجاور متصل است زمین برای تاکستان و باغ انگور قابل است و یک جا برای زراعت غلات و زمین برای نخلستان آن هم نخل های گوناگون و با آن که همه با یک آب مشروب می شوند ما بعضی را در خوردنی ها بر بعضی برتری دادیم و این امور عاقلان را ادله واضحی بر حکمت صانع است بلکه به امر خدائی با علم و قدرت و حکمت است).

آیات زیادی داریم که از جمله آیات ۹۵-۹۹ سوره انعام و آیات ۶۶-۶۹ و ۷۹ سوره نحل و آیات ۲۰-۲۵ سوره روم و آیات ۳-۵ سوره جاثیه و

هر گاه انسان در مضمون این آیات تأمل نماید و در عجائب و شگفتی های آفریده های پروردگار در زمین و آسمان ها و مخلوقات حیوانی و انسانی توجه نماید پی خواهد بود که این امور بدون صانع و مدبر نخواهد بود و فاعلی خواهد داشت که محکم نماید و اندازه گیری صحیح بنماید و حتی فطرت انسان ها شهادت می دهد که آنها مقهور و مسخر قدرت و اراده و تدبیر پروردگار هستند و به همین دلیل خداوند سبحان فرموده است: «افی الله شك فاطر السموات والارض»^(۱)

آیا در وجود خدایی که خالق آسمان و زمین است شك و تردیدی وجود دارد).

اثبات خداوند از طریق روایات:

قال علی (علیه السلام): از مولای علی (علیه السلام) سوال شد چگونه پروردگارت را شناختی؟

فرمودند: «فسخ العزائم ونقص الهمم لما هممت فحیل بینی و بین همی، وعزمت فخالف القضاء ووالقدر عزمی، علمت ان المدبر غیری»^(۲).

(به فسخ عزائم و نقص همت ها، که آنچه را بران همت گمارده بودیم، پس بین من و همت من حائل شده و تصمیم گرفته ام و قضا و قدر با عزم من مخالف شد، دانستم که تدبیر کننده غیر من است).

و نیز آن حضرت در جای دیگری فرمودند: «البعرة تدل علی البعیر و اثر الاقدام علی المسیر، فالسماوات ابراج و الارض ذات فجاج اما تدلان علی السائع الخیر»^(۳)

(فضوتات شتر دلالت بر شتر و اثر قدم ها دلالت بر راه دارد آسمان دارای برج ها است و زمین دارای

۲. توحید صدوق / باب عزوجل لایعرف الایه / ص ۱۱۶

۱. ابرهیم / ۱۰

۳. توحید صدوق / باب عزوجل لایعرف الایه / ص ۱۱۶

راه های وسیع است، آیا آنها دلالتن بر وجود سانع اگاه ندارد).

نا محسوس بودن خدا:

گاهی سوال پیش می آید که چرا خداوند نامحسوس است؟

جواب اجمالی این است که چیزی که محسوس است امکان ندارد خدا باشد و اگر خدا محسوس شد خدا نیست بلکه پدیده ای است مانند سایر پدیده ها و نیازمند به خدا .

مناظره امام صادق علیه السلام با منکر خدا که مکی گفت چرا خدا را با حس باصره نمی توان شناخت؟ پاسخ

:«للفرق بینة و بین خلقه الذین تدرکهم خاصه الابصار منهم ومن غیرهم»^(۱)

(برای اینکه تفاوت است میان او و آفریده هایش اعم از آفریده هایی که حس باصره آنها را درک

می کند و یا درک نمی کند)

یعنی اگر امکان داشته باشد که خداوند با چشم و یا یکی دیگر از حواس ادراک شئد فرقی میان خدا و سایر پدیده هانمی ماند و او هم پدیده ای است مانند سایر پدیده ها و نیازمند به پدید آورنده .

شخصی از امام پرسید وقتی خدا با ذیکی از حواس پنج گانه درک نمی شود پس وجود ندارد

امام در جواب فرمودند: «ویلک! تما عجزت حواسک عن ادراکه انکرت ربوبیه ونحن اذا عجزت حواسنا عن ادراکه ایقنا انه ربنا وانه بخلاف الاشياء»^(۲)

(وای بر تو! چون حواس تو از شناخت او نا توان است، ربوبیت او را انکار می کنی ولی ما چون ملاحظه می کنیم که حواس ما از شناخت او نا توان است یقین می کنیم او پروردگار ما است و او چیزی است نه مانند سایر چیزها)

برهان حرکت ارسطویی:

در این عالم غیر از خدا همه چیز یا ساکنند یا متحرک ، اسطو می گوید هر حرکتی احتیاج به محرک دارد و هر متحرکاتی محرکی دیگر و همان طور ادامه ادامه بدهیم محرک اول خداوند است . توضیح این برهان حرکت وقتی ما به این عالم نگاه می کنیم خیلی چیزهایی را می بینیم در حال حرکت هستند

(۱)-مجلسی محمد باقر /بحارالانوار/ج ۳/ص ۳۷

(۲)-مجلسی محمد باقر /بحارالانوار/ج ۳/ص ۳۷

یک ماشینی بخواهد حرکت کند یک راننده می خواهد یک قطار برای حرکت کردنش راننده نیاز دارد یک هواپیما برای حرکت کردنش نیاز به یک خلبان دارد یک تیر یا گلوله ای که بخواهد شلیک شود دواز لوله تفنگ بیرون رود به هدف بخورد اغتحتاج به دیک تیرانداز دارد چطور گردش ابرها و گردش زمین و حرکت زمین به دور خودش و به دور خورشید و طلوع خورشید از مشرق و غروب خورشید از غرب، وزیدن بادها، یک روز برف است یک روز تگرگ می بارد یک روز هوا ابری است و یک روز هوا آفتابی است تمام سیارات زمین، عطارد، مریخ، مشتری، نپتون و پلوتون و بقیه در یک مواردی حرکت می کنند در فضا بدون اینکه یک ثانیه توقف کنند و بدون اینکه از مدار خارج شوند به حرکت خود ادامه می دهند همه و همه احتیاج به یک حرکت دهنده و یک گرداننده ای دارند دانا توانا و قار و متعالی که آن خدای سبحان است.^(۱)

برهان های دیگری هم وجود دارد بر مثال برهان های معدود بودن عالم و برهان نظم برهان خلف حضرت ابراهیم و.... که می تواند با مراجعه به کتاب دلایل خدا شناسی از سید جلال میر حسین اشکوری مراجعه کرد.

نتیجه گیری:

هر چیزی که وجود دارد نیاز به آفریدگاری دارد و برای اینکه راه صحیح زندگی را پیدا کنیم که مایه پیشرفت و ترقی انسان می شود و راه حق و صحیح و راه سعادت را نشان می دهد که اینها همه بر می گردد به شناخت خداوند متعال که راه های زیادی برای شناخت وجود دارد که به مقداری اشاره کردیم از جمله راه فطرت، عقل، فلسفه، آیات، روایات، برهان ها و دلایل دیگری... پس نتیجه می گوییم با شناخت خدا و ایمان به او راه سعادت را یافته ایم و از انحرافات و گمراهی ها فاصله می گیریم که خود مایه آرامش، خوشبختی و راه سعادت است برای هر انسان با ایمان و روشن فکر.

سرود بندگی:

دلت را با خداوند آشنا کن	ز عمق جان خدایت را صدا کن
دل غفلت زده مانند سنگ است	مس دل را زیاد او جلا کن
شکوه بندگی در خاکساریست	خضوع و بندگی پیش خدا کن
تو غرق نعمت پروردگاری	بیا و حق نعمت را ادا کن
نشان حق شناسی در نماز است	جفا تا کی بیا قدری وفا کن
رکوعی، سجده ای، اشکی خضوعی	به پیش آن یکی، قامت دو تا کن
به سوی او گشا دست نیازی	به درگاه بلند او دعا کن
به سنگ توبه ای بشکن دلت را	غرور و سگرانی را رها کن ^(۱)

منابع:

- ۱) قران کریم /مرحوم الہی قمشہ ای (رہ)/ناشر:حق بین /چاپ:اول /سال چاپ:۱۳۸۹
- ۲) نہج البلاغہ /مولف:محمد دشتی /ناشر:نورالمبین /چاپ:۴/سال نشر:۱۳۹۰
- ۳) بحار الانوار /مولف:مجلسی محمد باقر /جلد ۳
- ۴) خدا شناسی /مولف:ہریسی ہاشم /سال چاپ ۱۳۶۰
- ۵) دلایل خدا شناسی /مولف:سید جلال میر حسین اشکوری /سال چاپ:
۱۳۷۶ /نشر:روح قم
- ۶) توحید صدوق /مولف:«شیخ صدوق» محمد بن علی بن بابویہ /سال چاپ:۱۴۱۶.ق
- ۷) گلبانگ تربیت ۲ /جواد محدثی
- ۸) معراج السعاده /مولف:مولا احمد نراقی «قدس سرہ» /ناشر:انتشارات کشف
الغطاء /چاپ:اول /سال چاپ:۱۳۸۲